**حجیت شهرت فتوایی**

**استاد راهنما: حجت السلام والسلمین سجادی**

**پژوهشگر: محمدرضا یوسفی**

**سال تحصیلی: 98ـ99**

بسم اللّه الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

Table of Contents

[چکیده 2](#_Toc35037254)

[1- مقدمه 3](#_Toc35037255)

[2- تحریر محل نزاع 3](#_Toc35037256)

[3- بررسی اقوال 4](#_Toc35037257)

[1-3- حجیت شهرت فتوایی مطلقا 4](#_Toc35037258)

[دلیل یکم – آیه نبأ 4](#_Toc35037259)

[اشکال 4](#_Toc35037260)

[دلیل دوم – روایت زراره 5](#_Toc35037261)

[اشکال 5](#_Toc35037262)

[دلیل سوم – روایت عمر بن حنظله 6](#_Toc35037263)

[اشکال 6](#_Toc35037264)

[**این دلیل نیز مورد مناقشه است:** 6](#_Toc35037265)

[دلیل چهارم – اولویت ادله حجیت خبرواحد 7](#_Toc35037266)

[اشکال 7](#_Toc35037267)

[2-3- عدم حجیت شهرت فتوایی مطلقا 8](#_Toc35037268)

[3-3- حجیت شهرت فتوایی قدماء 8](#_Toc35037269)

[بیان مرحوم امام 9](#_Toc35037270)

[نتیجه گیری 10](#_Toc35037271)

[منابع 11](#_Toc35037272)

# چکیده

 *حجیت شهرت فتوایی از جمله مسائلی است که در علم اصول درباره­ی آن به طور مستقل صحبت شده است و در عرصه­ی آن مسائل فراوانی وجود دارد. گفت­وگو از حجیت شهرت فتوایی، کاوشی است تا به این پرسش پاسخ دهد که آیا می­توان اتفاق­های پیشینیان که امروزه در قالب شهرت شناخته می­شوند را مانند ادله­ی فقهی حاکی از حکم شرعی دانست یا نه. از آن­جایی که تحقیقی موسع و یک­پارچه در این زمینه صورت نگرفته، این نوشتار می­کوشد که دیدگاه­های موجود در این زمینه به خوبی بیان شوند. در این نوشتار پس از طرح مسأله و بیان دیدگاه­ها به بررسی ادله­ی قائلین پرداخته شده و مناقشه­ای ذیل هر کدام از ادله مطرح می­شود.*

 **کلید واژه:** حجیت، شهرت فتوایی

#  1- مقدمه

 حجیت یا عدم حجیت ظن حاصل از شهرت فتوایی یکی از مسائل اختلافی میان علمای علم اصول است. بحث از این مطلب از زمان شهید اول به صورت مستقل آغاز شد و صاحب معالم آن را ادامه داد و کمابیش تا زمان شیخ انصاری ادامه یافت. شیخ انصاری، مرحوم نائینی، مرحوم خویی، آیت­الله بروجردی و مرحوم امام خمینی از علمای متاخر علم اصول این بحث را به طور مفصل مورد بررسی قرار دادند.

 در این پژوهش مختصر سعی بر این است که به بیان اقوال موجود در این زمینه پرداخته شده و ادله­ی آن مورد بررسی قرار گیرد. تمرکز این پژوهش بر بیان اجمالی اقوال و ادله­ی آن است و از بیان تفصیلی خودداری شده است.

#  2- تحریر محل نزاع

 در اصطلاح فقها و بر اساس تقسیم­بندی معمول علم اصول، شهرت به سه قسمت: روایی، عملی و فتوایی تقسیم می­شود سپس حجیت آن، مورد گفت­وگو قرار می­گیرد. آنچه در اینجا محل بحث است، حجیت شهرت فتوایی است که مستقیما به عنوان موضوع حجیت در باب حجج و أمارات علم اصول مورد بحث قرار گرفته است. دو قسم دیگر از اقسام شهرت مربوط به باب تعادل و ترجیح است.

 در تعریف شهرت فتوایی آمده است که: شهرت فتوایی عبارت است از فتوای مشهور بر حکمی از احکام بدون آنکه مستند فتوای مشهور برای شخص روشن باشد؛ اعم از آنکه خبری موافق آن حکم وجود داشته باشد یا خیر.[[1]](#footnote-1)

 در حجیت و عدم حجیت شهرت فتوایی، نزد اصولیان چند قول است:

 1. حجیت شهرت فتوایی مطلقا.

 2. عدم حجیت شهرت فتوایی مطلقا.

 3. حجیت شهرت قدما و عدم حجیت شهرت متأخرین.

 در ادامه این اقوال و ادله­ی آن بررسی می­شود.

#  3- بررسی اقوال

##  1-3- حجیت شهرت فتوایی مطلقا

 شهید اول در ذکری شهرت فتوایی را حجت دانسته و آن را به برخی نسبت داده­اند.[[2]](#footnote-2) این قول پس از شهید اول به آقا جمال خوانساری و پدر ایشان نیز نسبت داده شده است[[3]](#footnote-3). مرحوم آیةالله بروجردی هم بر این قول است[[4]](#footnote-4). دربارۀ اعتبار این قول به چند دلیل استناد شده است:

###  دلیل یکم – آیه نبأ

در آیه ششم از سوره حجرات آمده است: «یا أیها الذین آمنوا إن جاءکم فاسق بنبأ فتبینوا أن تصیبوا قوما بجهالة فتصبحوا علی ما فعلتم نادمین»

 مدلول آیه این است هر آنچه عمل به آن موجب برخورد جاهلانه با قوم نیست حجت است. و از آن­رو که عمل به شهرت فتوایی، مایه برخورد جاهلانه با قوم نیست، وارد عموم آیه شده و از این راه حجیت شهرت فتوایی اثبات می­شود[[5]](#footnote-5).

###  اشکال

 لفظ جهالت در دو معنی استعمال شده است:

 الف. جهالت به معنای سفاهت (به معنای عمل به چیزی بدون لحاظ مصلحت).

 ب. جهالت در مقابل علم.

 اگر مراد از جهالت، سفاهت باشد عمل به شهرت، سفاهت به حساب می­آید! زیرا عقل، تحصیل مؤمِّن از عقاب را لازم می­داند و عمل مکلف به چیزی که از عقاب در امان نیست سفاهت شمرده می­شود. عمل به شهرت فتوایی نیز در این دایره است. پس تا دلیلی بر حجیت شهرت فتوایی و مؤمِّن بودن آن نباشد، عمل به آن سفاهت خواهد بود.

 و اگر مراد از جهالت به معنای عدم علم باشد، جاهلانه بودن عمل به شهرت فتوایی واضح است؛ زیرا شهرت، مفید علم نیست و چیزی که مفید علم نباشد نمی­توان به آن استناد و عمل کرد.[[6]](#footnote-6)

###  دلیل دوم – روایت زراره

«قال: سَأَلْتُ الْبَاقِرَ ع فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ يَأْتِي عَنْكُمُ الْخَبَرَانِ أَوِ الْحَدِيثَانِ الْمُتَعَارِضَانِ فَبِأَيِّهِمَا آخُذُ؟ فَقَالَ: یا زرارة! خُذ بِمَا اشْتَهَرَ بَيْنَ أَصْحَابِكَ وَ دَعِ الشَّاذَّ النَّادِرَ. فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي! إِنَّهُمَا مَعاً مَشْهُورَانِ مَرْوِيَّانِ مَأْثُورَانِ عَنْكُمْ. فَقَالَ ع: خُذْ بِقَوْلِ أَعْدَلِهِمَا عِنْدَكَ وَ أَوْثَقِهِمَا فِي نَفْسِكَ...[[7]](#footnote-7)»

 تعبیر **«ما اشتهر»** روایت مشهور و فتوای مشهور را شامل می­شود؛ به این صورت که موصول از مبهمات است و وظیفه صله رفع ابهام از آن. اطلاق صله نیز هر دو نوع شهرت را شامل می­شود.[[8]](#footnote-8) با توجه به اینکه خبر معارض­دار ارزشی ندارد، در چنین موردی به دلیل روایت زراره و اخبار مشابه آن، شهرت به خبر دارای معارض حجیت می­بخشد و مشخص می­شود که ملاک حجیت شهرت است.

###  اشکال

 بر این دلیل به دو صورت مناقشه شده است:

 1. اشکال سندی: اولا: این روایت مرسله است؛ زیرا ابن ابی­جمهور این روایت را از مرحوم علامه به صورت ­مرفوعه نقل کرده است. ثانیا: این روایت در کتب علامه به دست نیامد.[[9]](#footnote-9)

 2. اشکال دلالی: درست است که موصول از مبهمات است و نیاز به رفع ابهام دارد. اما این رفع ابهام گاهی از راه صله انجام می­گیرد، گاهی با قرائن خارجی. در اینجا قرینه خارجی وجود دارد که مقصود از آن شهرت فتوایی نیست. در روایت آمده است که «یأتی عنکم الخبران والحدیثان» پرسش زراره دربارۀ حدیث و روایت است و جواب نیز باید هماهنگ با سؤال باشد. پس مراد از این روایت، حدیث مشهور است نه مطلق مشهور.[[10]](#footnote-10)

 ضمن اینکه عبارت «إنهما معا مشهوران مأثوران» دلیل بر آن است که مراد از شهرت، شهرت روایی است. چراکه امکان ندارد دو فتوای مخالف در عصر واحد هر دو مشهور باشند[[11]](#footnote-11).

###  دلیل سوم – روایت عمر بن حنظله

«قُلْتُ: فَإِنْ كَانَ كُلُّ رَجُلٍ اخْتَارَ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِنَا فَرَضِيَا أَنْ يَكُونَا النَّاظِرَيْنِ فِي حَقِّهِمَا وَ اخْتَلَفَا فِيمَا حَكَمَا وَ كِلَاهُمَا اخْتَلَفَا فِي حَدِيثِكُمْ؟ قَالَ: الْحُكْمُ مَا حَكَمَ بِهِ أَعْدَلُهُمَا وَ أَفْقَهُهُمَا وَ أَصْدَقُهُمَا فِي الْحَدِيثِ وَ أَوْرَعُهُمَا وَ لَا يَلْتَفِتْ إِلَى مَا يَحْكُمُ بِهِ الْآخَرُ. قَالَ: قُلْتُ: فَإِنَّهُمَا عَدْلَانِ مَرْضِيَّانِ عِنْدَ أَصْحَابِنَا لَا يُفَضَّلُ وَاحِدٌ مِنْهُمَا عَلَى الْآخَرِ. قَالَ: فَقَالَ: يُنْظَرُ إِلَى مَا كَانَ مِنْ رِوَايَتِهِمْ عَنَّا فِي ذَلِكَ الَّذِي حَكَمَا بِهِ الْمُجْمَعَ عَلَيْهِ مِنْ أَصْحَابِكَ فَيُؤْخَذُ بِهِ مِنْ حُكْمِنَا وَ يُتْرَكُ الشَّاذُّ الَّذِي لَيْسَ بِمَشْهُورٍ عِنْدَ أَصْحَابِكَ فَإِنَّ الْمُجْمَعَ عَلَيْهِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَ إِنَّمَا الْأُمُورُ ثَلَاثَةٌ أَمْرٌ بَيِّنٌ رُشْدُهُ فَيُتَّبَعُ وَ أَمْرٌ بَيِّنٌ غَيُّهُ فَيُجْتَنَبُ وَ أَمْرٌ مُشْكِلٌ يُرَدُّ عِلْمُهُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى رَسُولِهِ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: حَلَالٌ بَيِّنٌ وَ حَرَامٌ بَيِّنٌ وَ شُبُهَاتٌ بَيْنَ ذَلِكَ فَمَنْ تَرَكَ الشُّبُهَاتِ نَجَا مِنَ الْمُحَرَّمَاتِ وَ مَنْ أَخَذَ بِالشُّبُهَاتِ ارْتَكَبَ الْمُحَرَّمَاتِ وَ هَلَكَ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ. قُلْتُ: فَإِنْ كَانَ الْخَبَرَانِ عَنْكُمَا مَشْهُورَيْنِ قَدْ رَوَاهُمَا الثِّقَاتُ عَنْكُمْ؟ قَالَ: يُنْظَرُ فَمَا وَافَقَ حُكْمُهُ حُكْمَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ وَ خَالَفَ الْعَامَّةَ فَيُؤْخَذُ بِهِ وَ يُتْرَكُ مَا خَالَفَ حُكْمُهُ حُكْمَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ وَ وَافَقَ الْعَامَّة...[[12]](#footnote-12)»

 عبارت «المجمع علیه» با توجه به عبارت «و یترک الشاذ الذی لیس بمشهور» به معنای اجماع مصطلح نیست؛ بلکه به معنای مشهور در بین اصحاب است. و با توجه به عبارت «فإن المجمع علیه لا ریب فیه» که به عنوان تعلیل آورده شده است از روایت این گونه فهمیده می­شود که مشهور از اموری است که هیچ شکی در آن نیست. پس هرچند مورد این روایت شهرت روایی است اما با توجه به اینکه تعلیل عام است، حجیّت شهرت فتوایی را اثبات می­کند[[13]](#footnote-13).

###  اشکال

###  این دلیل نیز مورد مناقشه است:

 مناقشه اول به این روایت اشکال سندی است. مرحوم خویی به سند این روایت خدشه وارد کرده­اند؛ ایشان می­فرمایند: توثیقی در کتب رجالی برای عمربن حنظله ذکر نشده و وثاقت او ثابت نیست. هر چند در روایتی از امام صادق (علیه­السلام) وثاقت عمربن حنظله روایت شده اما این روایت توثیق نیز، ضعیف السند است و وثاقت وی را اثبات نمی­کند.[[14]](#footnote-14) به جز مرحوم خویی، عده­ای دیگر از علما نیز سند این روایت را نپذیرفته­اند.[[15]](#footnote-15)

###  دلیل چهارم – اولویت ادله حجیت خبرواحد

 آن ادله­ای که به ظن حاصل از خبرواحد حجیت می­بخشد، به ظن حاصل از شهرت فتوایی نیز همان حجیت را افاضه می­کند. و این حجیت بخشی به شهرت فتوایی اولی از حجیت بخشی به خبرواحد است. در توضیح اولویت آورده­اند که خبرواحد، یک روایت است و لو اینکه روای ثقه باشد یا عادل اما در شهرت فتوایی، رأی ده­ها فقیه بعد از استنباط با هم متفق شده است. پس می­توان گفت خبرواحد به خاطر آن حجت شده است که مفید ظن است و ظن حاصل از شهرت فتوایی اقوی از ظن حاصل از خبرواحد است. بنابراین ادله حجیت خبرواحد به مفهوم موافقت دال بر حجیت شهرت فتوایی است.

###  اشکال

 **1.** نمی­توان به سادگی ادعای مفهوم موافقت کرد. مفهوم موافق آن­جایی وارد می­شود که از ظهور دلیل لفظی در مناط حکم ظهورگیری شود و سپس وجود همان مناط در موضوعی دیگر به نحو أقوی احراز شود. حال آنکه دلیلی لفظی دال بر اینکه مناط حجیت خبرواحد، افاده ظن است نداریم. پس این اولویت به این نحو که بیان شده دارای اشکال است[[16]](#footnote-16).

 **2.** قطع داریم که علت حجیت خبرواحد ظن شخصی نیست. لذا اقوی بودن شهرت فتوایی در افاده ظن شخصی موجب اولویت حجیت در آن نمی­شود و از طرف دیگر اگر مراد ظن شخصی باشد حجیت شهرت فتوایی تابع موارد شخصی می­شود. در حالیکه چنین نیست.

 پس باید گفت اقوی بودن شهرت فتوایی در افاده ظن نوعی است. در اینصورت نیز باید گفت از آن­جایی برای اثبات حجیت هر یک از ظنون نیازمند دلیل قطعی هستیم، پس حجیت ظن نیز عرضی است. پس صحت استدلال متبنی بر آن است که قطع داشته باشیم به اینکه ملاک حجیت خبرواحد، افاده ظن نوعی توسط آن است.

 حال آن­که ما قطع نداریم به اینکه ملاک حجیت خبرواحد افاده ظن نوعی است و ادله حجیت خبرواحد دال بر این مطلب نیست[[17]](#footnote-17). حتی شیخ انصاری فرموده­اند: بلکه ما ظن یا حتی علم داریم به اینکه مناط حجیت خبرواحد مجرد افاده ظن نیست[[18]](#footnote-18).

 در مرحله دوم بر فرض آنکه ملاک حجیت خبرواحد افاده ظن نوعی توسط آن باشد، اقوی بودن ظن نوعی حاصل از شهرت فتوایی محل اشکال است. زیرا ظن حاصل از خبر واحد ظن حاصل از حس است اما ظن حاصل از شهرت فتوایی ظن حاصل از حدس است و ظن حاصل از حس أقوی از ظن از حدس است[[19]](#footnote-19).

##  2-3- عدم حجیت شهرت فتوایی مطلقا

 از آن­جایی که اصل در ظنون عدم حجیت است، صرف عدم وجود دلیل برای اعتبار یک ظن، برای عدم اعتبار و حجیت آن ظن کافی است. از این رو قائلین به این قول نیازمند اقامه دلیل بر مدعای خود نیستند و تنها باید ادله اقامه شده بر حجیت شهرت فتوایی را رد کنند. در بیان قول سابق شاهد بودید که ذیل هر کدام از ادله به بیان اشکال و رد آن دلیل پرداخته شد. لذا بیان مجدد اشکال­ها زیاده­گویی خواهد بود.

##  3-3- حجیت شهرت فتوایی قدماء

 ظاهرا اولین فردی که قائل به حجیت شهرت فتوایی قبل از شیخ طوسی است مرحوم صاحب معالم است[[20]](#footnote-20). در میان علمای معاصر نیز می­توان به مرحوم آیت­الله بروجردی و مرحوم امام خمینی اشاره کرد[[21]](#footnote-21).

 مرحوم امام خمینی این قول را به تفصیل مطرح کرده­اند. از این رو به تبیین قول حجیت شهرت فتوایی قدماء مطابق با بیان حضرت امام پرداخته خواهد شد.

###  بیان مرحوم امام

 شهرت فتوایی بر دو قسم است:

 **الف. شهرت فتوایی میان فقهاء پس از شیخ طوسی تا حال حاضر.**

 شیخ طوسی و علمای متأخر از ایشان روش استنباط از ادله و منابع را برگزیده­اند لذا می­توان آنان را از اصحاب فتوی و اجتهاد برشمرد. طبیعی است که متون فتاوای آن­ها انطباق کمتری بر متون روایات دارد. به همین جهت شهرت­ها و اجماعات مربوط به متأخرین در واقع حاصل اجتهاد و آراء و فتاوای فقهاء است و از متون روایات فاصله گرفته است[[22]](#footnote-22).

 **ب. شهرت فتوایی میان فقهاء قبل از شیخ طوسی.**

روش فقهای قبل از شیخ طوسی اینگونه بوده که تلاش می­کردند فتاوای خود را از متن روایات بدون کوچک­ترین تغییری اخذ کنند لذا فتاوای این فقهاء انطباق حداکثری بر متون روایات دارد. کتاب فقه­الرضا و برخی از کتب مرحوم صدوق گواهی بر درستی این ادعا است[[23]](#footnote-23).

 مرحوم امام این قسم از شهرت فتوایی را قبول دارند و می­فرمایند: مشهور بودن حکم میان قدما و قبول این حکم کاشف از وجود نص معتبر یا معروف بودن آن حکم از زمان ائمه(علیهم­السلام) است. لذا چنین شهرتی مناط اجماع را دارا می­باشد به خلاف شهرت متأخرین که همانند اجماعشان حجیت ندارد.

 هم­چنین ایشان برای اثبات حجیت چنین شهرتی به مقبوله عمر بن حنظله استدلال می­کنند. ایشان تعبیر **«المجمع علیه بین الأصحاب»** را ناظر به شهرت فتوایی می­دانند؛ زیرا معنای مجمع علیه و مشهور در نزد اصحاب چیزی جز شهرت فتوائیه نیست و بیان می­دارند که عدم فتوای اصحاب به یک روایت هرچند مشهور موجب طرد شدن آن روایت می­شود ولی اگر روایتی هرچند ضعیف مورد عمل قدما قرار گیرد و بین آنان مشهور شود، این شهرت عامل تقویت آن روایت شده به گونه­ای که روایت مقابل این شهرت، روایت شاذ و نادر محسوب می­شود[[24]](#footnote-24).

#  نتیجه­گیری

 حجیت شهرت فتوایی از جمله مسائلی است که در علم اصول درباره­ی آن به طور مستقل صحبت شده است. سه قول در مورد حجیت یا عدم حجیت این مبحث وجود دارد.

 ادله­ی قائلین به حجیت شهرت فتوایی عبارتند از: 1. عموم تعلیل آیه نبأ 2. روایت زراره 3. روایت عمر بن حنظله و 4. اولویت ادله حجیت خبر واحد در شهرت فتوایی.

 قائلین به عدم حجیت شهرت فتوایی نیز برای اثبات قول خودشان تنها لازم است ادله قائلین به حجیت را رد کنند.

 قائلین به حجیت شهرت فتوایی میان قدماء نیز شهرت فتوایی را به دو بخش قبل از شیخ طوسی و بعد از ایشان تقسیم می­نمایند. در این قول به بیان نظر مرحوم امام خمینی پرداخته شد و بیان شد که ایشان می­فرمایند: عدم فتوای اصحاب به یک روایت هرچند مشهور موجب طرد شدن آن روایت می­شود ولی اگر روایتی هرچند ضعیف مورد عمل قدما قرار گیرد و بین آنان مشهور شود، این شهرت عامل تقویت آن روایت شده به گونه­ای که روایت مقابل این شهرت، روایت شاذ و نادر محسوب می­شود. هم­چنین ایشان از روایت عمر بن حنظله نیز برای اثبات مدعای خود استفاده کرده­اند.

#  منابع

1. قرآن کریم.
2. آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسن، کفایة الأصول، قم، موسسه آل­البیت، 1409هجری قمری، چاپ اول.
3. آشتیانی، محمدحسن بن جعفر، بحرالفوائد فی شرح الفرائد، بیروت، 1429هجری قمری، چاپ اول.
4. ابن أبی جمهور، محمد بن زین­الدین، عوالی اللئالی العزیزیة فی الأحادیث الدینیة، قم، 1405هجری قمری، چاپ اول.
5. اصفهانی نجفی، محمد تقی بن عبدالرحیم، هدایة المسترشدین، قم، 1429هجری قمری، چاپ دوم.
6. امام خمینی، روح­الله، أنوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفایة، تهران، 1415هجری قمری، چاپ دوم.
7. امام خمینی، روح­الله، تهذیب الأصول، تهران، 1423هجری قمری، چاپ اول.
8. انصاری، مرتضی بن محمدامین، فرائدالأصول، قم، 1428هجری قمری، چاپ نهم.
9. بروجردی، حسین، تقریرات فی أصول الفقه، قم، 1417هجری قمری، چاپ اول.
10. خویی، ابوالقاسم، مصباح الأصول، قم، موسسه إحیاء آثار السید الخوئی، 1422هجری قمری، چاپ اول.
11. عاملی، شهیداول، ذکری الشیعة فی أحکام الشریعة، قم، موسسه آل­البیت، 1419هجری قمری، چاپ اول.
12. عراقی، ضیاء­الدین، نهایة الأفکار، قم، 1417هجری قمری، چاپ سوم.
13. کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامیة، 1407هجری قمری، چاپ چهارم.
14. مظفر، محمدرضا، أصول الفقه، قم، بوستان کتاب، 1387هجری شمسی، چاپ پنجم.
15. نائینی، محمدحسین، أجود التقریرات، قم، 1352هجری شمسی، چاپ اول.
16. نائینی، محمدحسین، فوائد الأصول، قم، 1376هجری شمسی، چاپ اول.
1. مظفر، اصول فقه، ص507 و 508. [↑](#footnote-ref-1)
2. شهیداول، ذکری، ج1، ص52 [↑](#footnote-ref-2)
3. محمدتقی اصفهانی، هدایة المسترشدین، ج3، ص442 [↑](#footnote-ref-3)
4. آیة الله بروجردی، الحاشیة علی کفایة الأصول، ج2، ص92-97 [↑](#footnote-ref-4)
5. نائینی، أجود التقریرات، ج2، ص101؛ خویی، مصباح الأصول، ج1، ص169، مرحوم مظفر، اصول الفقه، ص509. [↑](#footnote-ref-5)
6. خویی، مصباح الأصول، ج1، ص169. [↑](#footnote-ref-6)
7. ابن أبی جمهور، عوالی اللئالی العزیزیة، ج4، ص133؛ فیض کاشانی، الوافی، ج1، ص291؛ [↑](#footnote-ref-7)
8. شیخ انصاری، فرائد الأصول، ج1، ص233؛ نایینی، فوائد الأصول، ج3، ص154؛ خویی، مصباح الأصول، ج1، ص167؛ مرحوم مظفر، اصول الفقه، ص511. [↑](#footnote-ref-8)
9. شیخ انصاری، فرائد الأصول، ج1، ص234؛ خویی، مصباح الأصول، ج1، ص165. [↑](#footnote-ref-9)
10. نائینی، أجود التقریرات، ج2، ص100؛ آخوند خراسانی، کفایة الأصول، ص292؛ خویی، مصباح الأصول، ج1، ص168؛ مرحوم مظفر، اصول الفقه، ص511. [↑](#footnote-ref-10)
11. شیخ انصاری، فرائدالأصول، ج1، ص235؛ ضیاء الدین عراقی، نهایة الأفکار، ج3، ص100. [↑](#footnote-ref-11)
12. کلینی، کافی، ج1، ص67و68. [↑](#footnote-ref-12)
13. شیخ انصاری، فرائد الأصول، ج1، ص233؛ نائینی، فوائد الأصول، ج3، ص154. [↑](#footnote-ref-13)
14. خویی، مصباح الأصول، ج1، ص166. [↑](#footnote-ref-14)
15. ضیاءالدین عراقی، نهایة الأفکار، ج3، ص100؛ محمدتقی اصفهانی، هدایة المسترشدین، ج3، ص448. [↑](#footnote-ref-15)
16. شیخ انصاری، فرائد الأصول، ج1، ص232؛ محمدتقی اصفهانی، هدایة المسترشدین، ج3، ص445؛ محمدحسن آشتیانی، بحرالفوائد فی شرح الفوائد، ج2، ص198. [↑](#footnote-ref-16)
17. خویی، مصباح الأصول، ج1، ص169؛ نائینی، فوائد الأصول، ج3، ص156؛ آخوند خراسانی، کفایة الأصول، ص292. [↑](#footnote-ref-17)
18. شیخ انصاری، فرائد الأصول، ج1، ص232. [↑](#footnote-ref-18)
19. محمدحسن آشتیانی، بحرالفوائد فی شرح الفوائد، ج2، ص198. [↑](#footnote-ref-19)
20. حسن بن زین­الدین، معالم الأصول، ص244 [↑](#footnote-ref-20)
21. بروجردی، تقریرات فی اصول الفقه، ص297؛ امام خمینی، تهذیب الأصول، ج2، ص426و427 [↑](#footnote-ref-21)
22. امام خمینی، أنوار الهدایة، ج1، ص265. [↑](#footnote-ref-22)
23. امام خمینی، تهذیب الأصول، ج2، ص426. [↑](#footnote-ref-23)
24. همان. [↑](#footnote-ref-24)